

تحقق عدالت ترمیمی در شورای حل اختلاف با رویکرد دادرسی منصفانه

هاشم فرهادی^۱؛ احمد شمس^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۸

چکیده:

عدالت ترمیمی به‌عنوان شیوه‌ای جدید در راستای حل منازعات، کنش و واکنش‌های ناشی از جرم و به‌تبع آن حمایت جامع و کامل از بزه دیده و حتی بزه‌کار، دستاوردهای منحصر به فرد و نوینی را در عرصه سیاست کیفری به ارمغان آورده است. در حال حاضر عدالت ترمیمی از یک تئوری آرمان‌گرایانه به‌عنوان یک‌راه حل عمل‌گرایانه در سایر حوزه‌های حقوق شناخته شده است. از سویی، دیگر نمی‌توان چهارچوب مبانی این نظریه را صرفاً در حقوق جزا به‌منظور آلام بزه دیده و ترمیم شخصیت بزه‌کار محصور داشت، بلکه امکان بسط و گسترش دامنه این فرایند نتیجه‌گرا در سایر حوزه‌های حقوق علی‌الخصوص حقوق مدنی وجود دارد. در نظام حقوقی ایران، نزدیک به دو دهه است که نهادی تحت عنوان شورای حل اختلاف تأسیس گردیده است و سعی بر آن دارد تا با بهره‌گیری از اندیشه‌های سنتی، سازش و داوری را اجرایی نموده و مبانی نوین عدالت ترمیمی و اختلافات و دعاوی کم‌اهمیت افراد جامعه را از طریق دادرسی منصفانه، حل و فصل نماید.

واژگان کلیدی: عدالت ترمیمی، شورای حل اختلاف، دادرسی منصفانه، کیفر، مشارکت؛

^۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه آزاد - تهران شمال - قاضی شورای حل اختلاف استان تهران.

Farhadi.hashem@yahoo.com

^۲. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکز.

مقدمه

عدالت ترمیمی روش جدید اندیشیدن، چه در خصوص جرم و چه در مورد چگونگی پاسخ به آن است. اینکه چگونه عدالت ترمیمی به عرصه ظهور رسید باید آن را در تحولات به وجود آمده نسبت به عدالت کیفری با رویکرد جرم‌شناسی و به‌طور کلی تحول در تفکر ناظر بر جرم در چند دهه اخیر جستجو نمود؛ که این مهم از موضوع این مطالعه خارج است؛ اما واضح است که این تفکرات در قالب انتقاد به نظام کیفری سنتی از قبیل پرهزینه و طولانی بودن تشریفات رسیدگی و غافل ماندن از نقش بزه دیده در فرایند اجرای عدالت، رخ نشان داده است (ابرنادآبادی، ۱۳۸۲، ص ۱۰). مطابق نظر بعضی از نویسندگان، عدالت ترمیمی از سال ۱۹۹۰ تاکنون به‌عنوان نهضتی اجتماعی جهت اصلاح و بازنگری نظام عدالت کیفری به وجود آمده است (رایجیان، ۱۳۸۱، ص ۲۳).

از سوی دیگر خصومت و حتی اخذ تصمیم در آن قسمت از موضوعات کم‌اهمیت که از پیچیدگی حقوقی کمتری برخوردار است، به این نهاد واگذار شده است. قوه قضائیه نیز در این راستا با تصویب آیین‌نامه اجرایی در خصوص ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه در سال ۱۳۸۱، مراجع شوراهای حل اختلاف را باهدف رسیدگی به اختلافات جزئی مردم و حل و فصل اموری که یا ماهیت قضایی پیچیده‌ای ندارند و یا از اهمیت کمتری برخوردارند، تأسیس و راه‌اندازی نمود تا بعضی از اختلافات افراد حقیقی و حقوقی خصوصی را از طریق این نهاد مردمی به‌موجب صلح و سازش فیصله داده و در صورت عدم سازش، مطابق صلاحیت اختصاصی خود از طریق دادرسی منصفانه فصل خصومت نماید. حال، به نظر می‌رسد این موضوع از مبانی اندیشه عدالت ترمیمی نشأت گرفته است. اگرچه هنوز به دلیل نظارت قوه حاکمیتی بر این نهاد به‌طور کامل شورا را نمی‌توان مصداق ضلع سوم عدالت ترمیمی قلمداد نمود. در مطالعه مذکور این نظریه عنوان شد که عدالت ترمیمی منحصر به جرائم کیفری نبوده و از مبانی آن می‌توان در حل اختلافات حقوقی و رسیدگی‌های شورای حل اختلاف بهره جست، زیرا دادرسی

منصفانه در تمام رسیدگی‌های حقوقی قاعده‌ای پذیرفته شده است و عدالت ترمیمی حتی در منصفانه‌تر شدن دادرسی نیز مؤثر است.

بدین ترتیب این مقاله درصدد آن است تا فرایند تحقق مبانی عدالت ترمیمی در شورای حل اختلاف را به منظور حل و فصل اختلافات و فصل خصومت از طریق دادرسی منصفانه را بررسی نموده و در تلاش به پاسخ این سؤالات است که آیا از مبانی عدالت ترمیمی می‌توان در حل اختلافات حقوقی استفاده نمود و اینکه آیا رسیدگی در شورای حل اختلاف بر مبنای فرایند عدالت ترمیمی و دادرسی منصفانه است؟

۱) عدالت ترمیمی

۱-۲) تعریف عدالت ترمیمی

قبل از ارائه تعاریفی پیرامون این اصطلاح، باید دانست که عدالت ترمیمی به اندازه‌ای گسترده است که تاکنون نتوانسته است یک تعریف جامع، فراگیر و علمی را به خود اختصاص دهد؛ از همین رو، در یکی از تعاریف عدالت ترمیمی چنین آمده که عدالت ترمیمی یعنی بازسازی بزه دیدگان، که در واقع یک نظام عدالت جنایی بزه دیده مدار محسوب می‌شود (بریشویت، ۱۳۸۵، ص ۵۴۳). یا در تعریف دیگری عدالت ترمیمی یعنی رویکردی نسبت به جرم که در آن محوریت، حل و فصل ناشی از جرم است، به طوری که خود طرفین درگیر در جرم و نیز جامعه‌ی محلی را جهت حل و فصل آن مشارکت می‌دهد که این گونه مشارکت همراه با ارتباطی فعال با نهادهای قانونی است (مارشال، ۱۳۸۴، ۹۳). هنگامی که به این تعریف توجه می‌گردد مشخص می‌شود که دربردارنده ابعاد گسترده‌ای است، به گونه‌ای که طیف وسیعی از افراد که از بزه‌کار و بزه دیده گرفته تا جامعه محلی را شامل می‌شود و به نوعی عدالت کیفری سنتی را نیز در کنار خود جای داده است؛ بنابراین باید گفت عدالت ترمیمی نوعی از عدالت راجع به امور کیفری مبتنی بر جبران خسارت است؛ همچنان که "هاوارد زهر" چنین بیان می‌دارد:

عدالت ترمیمی فرآیندی است، برای درگیر نمودن کسانی که سهمی در یک جرم خاص دارند تا به طریق جمعی نسبت به تعیین توجه به صدمات و زیان‌ها و تعهدات جهت التیام و بهبود بخشیدن و راست گردانیدن امور، به‌اندازه‌ای که امکان‌پذیر است، اقدام نمایند (زهر، ۱۳۸۳، ص ۶۲).

در تعریف بالا آنچه بیش از سایر موارد به چشم می‌خورد، فرایندی بودن سیستم عدالت ترمیمی است. فرایند نیز بدین معناست که از یک نقطه‌ای به‌صورت هدفمند آغاز و طبق آن برنامه به نقطه پایان می‌رسد. نکته‌ی دیگر در خصوص تصمیم‌گیری جمعی است که این خود نشان‌دهنده‌ی حضور نماینده جامعه محلی در کنار بزه دیده و بزهکار و یافتن پاسخ یا عکس‌العملی متناسب با جرم حادث شده است. در تعریفی از ابرندآبادی، عدالت ترمیمی یعنی ترمیم ضرر و زیان وارده به بزه دیده و ایجاد زمینه صلح و سازش بین بزهکار و بزه دیده است (ابرندآبادی، پیشین، ص ۱۰). نگارنده در تعریف عدالت ترمیمی معتقد است که این نوع عدالت مجموعه اقداماتی است در قالب فرایندی خاص یا نتیجه‌گرا که برای صلح و سازش میان اصحاب یک دعوا (بزه دیده، بزهکار و جامعه محلی) در خارج از سیطره و چارچوب عدالت کیفری استفاده می‌شود. در این تعریف، آنجا که به نتیجه‌گرایی بسنده می‌شود، تنها صلح و سازش میان اصحاب دعوا منظور نظر است که می‌توان از راه‌های متنوع و غیر فرایندی بهره برد. به‌عنوان مثال ممکن است از دیدگاه بزه دیده نگرانی کمی دور شد تا بتوان برای برقراری صلح و سازش، بیشتر و بهتر به بزهکار نزدیک گردید. البته در این سازش شرط بر این است که از حقوق بزه دیده حمایت شود، ولی ممکن است برای سازش در بعضی نقاط و مواضع، خواسته بزه دیده تعدیل شود تا بتوان قدرت چانه‌زنی برای صلح و ترمیم دعوا را بیشتر کرد و از طرفی بزهکار را مجاب نمود تا بهتر بتواند حقوق و تکالیف محوله نسبت به بزه دیده را انجام دهد.

۱-۲-۲) اهداف عدالت ترمیمی

با توجه به تعاریفی که از عدالت ترمیمی ارائه گردید و دانستن این نکته که این سیستم، بزه دیده مدار است و به افراد و مناسباتی که بین آنهاست توجه زیادی دارد و وقوع جرم را بیش از آنکه نقض قانون تلقی نماید، تعرض به حقوق افراد و به‌ویژه بزه دیده می‌داند؛ همچنین از آنجا که بزه‌کار را به‌عنوان عضوی از همین افراد جامعه قلمداد نموده که مرتکب جرم گردیده و اکنون باید او را تحت پوشش قرار دهند و در نهایت جامعه‌ای که هم بزه‌کار و هم بزه دیده را در دل خود جای داده است، لذا مطمئناً اهداف سیستم عدالتی باید به‌گونه‌ای باشد تا پاسخگوی این گستردگی و پراکندگی جرم را دارا باشد و باید اذعان نمود که اهداف عدالت ترمیمی نیز بسیار متعددند که در ادامه به اهم این اهداف می‌توان اشاره نمود.

به‌طور کلی عدالت ترمیمی، چهار هدف عمده از جمله جبران، اصالت روابط شخصی، باز پذیری و مشارکت را دنبال می‌کند. به این معنی که نخست، باید آلام بزه دیده از جرم را در نظر گرفت و با توجه به اینکه فعل مجرمانه نسبت به او حادث شده، درصدد تشفی خاطر او و بعضاً خانواده‌ی وی برآمد. این مرحله همان اصلی‌ترین رکن نظام عدالت ترمیمی است که توجه خود را بیشتر معطوف به بزه دیده می‌نماید. از نظر "برایت وایت"، جبران خسارات و همچنین بازسازی لطمات وارده بر بزه دیده و نیازها و دل‌نگرانی‌های او شامل موارد زیر می‌شود (عباسی، ۱۳۸۲، ص ۱۰۱).

۱- احیاء و بازسازی و ترمیم شخصیت انسانی و عطف و شفقت؛

۲- ترمیم زیان‌ها و خسارات مالی؛

۳- ترمیم و درمان لطمات جسمانی و روانی؛

۴- ترمیم مناسبات و روابط گسسته و مختل شده انسانی؛

۵- بازسازی و احیاء نهادهای اجتماعی مانند خانواده، مدرسه، محیط‌های کاری و اشخاص حقوقی بزه دیده و ترمیم و جبران خسارت و لطمات وارده بر آنها؛

۶- احیاء و اعاده‌ی حقوق و آزادی‌های از دست‌رفته‌ی انسانی؛

۷- احیای حسن اعتماد، اطمینان، امنیت و آرامش؛

۸- برگرداندن حس وظیفه‌شناسی و مسئولیت‌پذیری و احساسات مداراجویانه، تفاهم و مدارا و تحمل جامعه نسبت به بزه دیده و بزه‌کار.

در خصوص سه مورد دیگر از اهداف عدالت ترمیمی می‌توان به‌اجمال چنین گفت که عدالت ترمیمی با این روش ابداعی خود یعنی همان روش فرایندی صلح و سازش، درصدد آن است که در اولین گام، بزه دیدگان را به وضعیت سابق خود برگرداند، یعنی همان وضعیتی که تا قبل از وقوع جرم با آن روبرو بوده‌اند. البته که نمی‌توان ادعا نمود که این هدف کاملاً محقق گردد، ولی تا حدود زیادی در تسکین آلام آنان می‌تواند مؤثر واقع شود. از طرفی دیگر، در این فرایند، ما با بزه‌کارانی مواجه هستیم که یکی از دغدغه‌های این فرایند عدالت ترمیمی را در برمی‌گیرد. بدین نحو که بتوان با برقراری یک روش مسالمت‌آمیز و صلح‌جویانه، بزه‌دیده‌گان و جامعه را با بزه‌کاران آشتی دهند تا روند اصلاح بزه‌کاران تسریع و تسهیل شود. لذا این قسمت از موضوع عدالت ترمیمی با این هدف تبیین گردیده که از تکرار جرم آتی آنان پیشگیری به عمل آید. در مورد اصالت روابط شخصی نیز می‌توان به نظر "مارتین رایت" اشاره نمود که بیان می‌دارد: «رویکرد ترمیمی در پی آن است که بزه دیده و بزه‌کار را به‌مثابه دو انسان صاحب کرامت پنداشته و ترس و دلهره را از بزه دیده برطرف سازد تا از بزه دیدگی ثانویه وی پیشگیری کند» (رایت مارتین، ۱۳۸۴، ۲۵).

با توجه به این جمله بالا و به‌طورکلی اصالت روابط شخصی در عدالت ترمیمی، اگر بخواهیم آن را با کرامت انسانی گره بزنیم، می‌توان چنین استدلال نمود که مراد از این مبحث این است که چون ما با دو انسان مواجه هستیم (بزه دیده و بزه‌کار) که هرکدام

دارای کرامت و حقوقی می‌باشند؛ بنابراین اگر در مواقعی تخطی صورت گرفت، می‌توان با تکیه بر عقل و درایت و خرد جمعی و بدون توسل به زور و ابزارها و الزامات کیفری، می‌توان با یک یا چندین نشست در جهت ایجاد صلح و سازش و یافتن راه‌حلی مناسب، نسبت به دوباره جامعه‌پذیر نمودن این دو گروه انسانی اقدام نمود. لذا از این منظر نقش جامعه خصوصاً جامعه‌ی محلی بسیار پررنگ و غیرقابل‌انکار می‌گردد.

در پایان این بخش، در یک جمع‌بندی کلی می‌توان چنین ادعا نمود که عدالت ترمیمی از جهات متعددی با عدالت کیفری معاصر تفاوت دارد. نخست آنکه نگرش فراگیرتری به اعمال مجرمانه دارد و از این منظر، بیش از آنکه جرم را صرفاً عملی قانون شکنانه و خلاف نظم عمومی تلقی نماید، به این موضوع می‌پردازد که بزه‌کاران به بزه دیدگان، جامعه و حتی خودشان صدمه می‌زنند. دوم آنکه افراد بیشتری را در فرآیند مقابله با جرم دخالت می‌دهند؛ چراکه علاوه بر بزه‌کار و دولت، بزه دیدگان و افراد جامعه نیز به همان میزان در جریان قرار می‌گیرند. درنهایت اینکه این سیستم، موفقیت را به گونه‌ای دیگر ارزیابی می‌کند؛ بدین معنی که بیش از اینکه به میزان مجازات تحمیل شده توجه کند، میزان آسیب‌های جبران شده و یا پیشگیری شده را می‌سنجد.

۲) شورای حل اختلاف

شورای حل اختلاف، یک نهاد شبه قضایی است که به منظور کاهش مراجعات مردم به محاکم قضائی و در راستای توسعه مشارکت‌های مردمی بر اساس آئین‌نامه‌ای که به تصویب ریاست محترم قوه قضائیه رسیده، تشکیل شده است. در خصوص علت اینکه چرا این شورا شبه قضایی است را می‌بایست در قوانین مربوطه جستجو نمود.

در ماده ۱۵ قانون شوراهای حل اختلاف^۱ مصوب سال ۱۳۹۴ قانون‌گذار شورای حل اختلاف را یک مرجع غیر قضایی می‌داند، اما در ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری

^۱ ماده ۱۵ در صورت بروز اختلاف در صلاحیت بین شورای حل اختلاف با مرجع قضائی، نظر مرجع قضائی لازم‌الاتباع است.

مصوب سال ۱۳۹۲ آمده است که رئیس قوه قضائیه می‌تواند رأی قطعی صادره از هر یک از مراجع قضایی را که خلاف بین شرع تشخیص دهد، اعاده دادرسی نماید و برای روشن شدن موضوع، آرای مراجع قضایی که در تبصره‌ی ۱ آن آمده، به‌صراحت، شورای حل اختلاف را در ردیف مراجع قضایی می‌داند؛ لذا بر طبق این ماده قانونی و تبصره‌ی ۱ آن، دریافته که شورای حل اختلاف، یک مرجع قضایی است که اگر این‌گونه باشد با نص صریح ماده ۱۵ قانون شوراهای حل اختلاف که در بالا اشاره شد، تناقض دارد. حال اگر در مقام رفع تناقض برآییم، باید به این نکته توجه نمود که قانون شورا، قانون خاص مؤخر التصویب است، لذا قانون عام مقدم (آیین دادرسی کیفری) را تخصیص می‌زند، در نتیجه ماده مطابق نص ماده ۱۵ قانون شوراها باید آن را یک مرجع غیر قضایی دانست.

اما آیا به‌راستی می‌توان عنوان نمود که شوراهای حل اختلاف، مراجعی غیر قضایی هستند؟ که اگر این‌گونه باشد، چرا مرجع غیر قضایی می‌تواند رأی صادر نماید؟ صدور رأی از مقتضیات مراجع قضایی است.

در پاسخ سؤالات مورد اشاره در بالا می‌توان گفت که ماده ۱۵ قانون شوراها، از حیث بروز اختلاف در صلاحیت محاکم، شوراها را یک مرجع غیر قضایی قلمداد نموده و دلیل آن را نیز می‌توان در ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جستجو کرد که در این قانون به قوه قضائیه اجازه داده شده تا در جهت رفع اختلافات محلی و نیز حل و فصل اموری که ماهیت قضایی ندارد و یا ماهیت قضایی آن از پیچیدگی کمتری برخوردار است به شوراهای حل اختلاف واگذار نماید. لذا همان‌گونه که ملاحظه می‌گردد با توجه به خاص بودن این نهاد و از آنجاکه قانون‌گذار در ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف، حدود صلاحیت ذاتی این شورا را در مقام صدور رأی نیز مشخص نموده، می‌بایست این مرجع را از منظر اجازه صدور رأی، مرجع قضایی دانست. در نتیجه باید گفت که چون شوراهای حل اختلاف مراجعی خاص هستند لذا آنجا که

قانون‌گذار از حیث صلاحیت رفع ابهام می‌نماید، این مرجع، غیر قضایی است، ولی آنجا که در مقام صدور رأی است، در مقام مرجع قضایی به آن نگریسته شده که پیرو این موضوع می‌توان گفت که شوراهای حل اختلاف ماهیتاً نهادی شبه قضایی هستند. البته از یک منظر دیگر نیز می‌توان به این نتیجه رسید و آن زمانی است که به مهم‌ترین هدف شوراهای حل اختلاف توجه کنیم و آن‌هم ایجاد صلح و سازش میان اصحاب دعواست که دارای اعضاء مردمی است؛ اگرچه که زیر نظر قوه قضائیه و تعلیمات آن نهاد انجام‌وظیفه می‌نمایند؛ لیکن از این باب نیز هرگاه شورای حل اختلاف، در مقام صلح و سازش است (همچون ماده ۸ این قانون)، این نهاد را می‌توان به‌عنوان مرجعی غیر قضایی لحاظ کرد و هرگاه در مقام صدور رأی باشد (همانند ماده ۹ این قانون)، مرجعی قضایی قلمداد می‌شود.

۲) اهداف شورای حل اختلاف

به‌موجب ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران که چنین مقرر می‌دارد: «به‌منظور کاهش مراجعات مردم به محاکم قضایی و در راستای توسعه مشارکتهای مردمی، رفع اختلافات محلی و نیز حل‌وفصل اموری که ماهیت قضایی ندارد و یا ماهیت قضایی آن از پیچیدگی کمتری برخوردار است به شوراهای حل اختلاف واگذار می‌گردد. حدود، وظایف و اختیارات این شوراهای، ترکیب و نحوه‌ی انتخاب اعضاء آن بر اساس آیین‌نامه‌ای خواهد بود که به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب هیئت‌وزیران و به تأیید رئیس قوه قضائیه می‌رسد»، بنابراین، درمی‌یابیم که ازجمله اهداف تشکیل شوراهای حل اختلاف می‌توان به:

۱- توسعه مشارکتهای مردمی (به‌نوعی فرهنگ‌سازی در جهت ارجاع امور به صلح و سازش)؛

امروزه دولت‌ها سعی در تقلیل فعالیت‌های خویش دارند به‌گونه‌ای که بخشی از کارهای خود را به بخش‌های خصوصی واگذار می‌کنند. این امر نه‌تنها در امور اقتصادی و

آموزشی بلکه در امور قضایی نیز نمود پیدا کرده است. در امور قضایی توسعه مشارکت‌های مردمی، به‌خصوص در امور کیفری و تحت تأثیر سیاست جنایی مشارکتی، جلوه‌های خاصی پیدا نموده است که بارزترین آن تأسیس نهاد میانجی‌گری کیفری است. البته توسعه مشارکت‌های مردمی در امور قضایی تنها باهدف کاهش فعالیت‌های دولتی نیست، بلکه اهداف دیگری نیز دارد که پرداختن به آن‌ها مجال دیگری می‌طلبد (فتحی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۱).

۲- کاهش مراجعات مردم به محاکم قضایی

بدیهی است آمار سرسام‌آور پرونده‌های ورودی موجب کاهش کیفیت کار شده و از دقت در رسیدگی می‌کاهد و با اولویت‌بخشی به بالا بودن آمار پرونده‌های مختومه، کیفیت فدای کمیت می‌شود. به‌طور کلی، در جوامع کنونی تورم حجم پرونده‌های قضایی از مشکلات مهم و دست‌وپا گیر دستگاه‌های قضایی است (عباسی، ۱۳۸۲، ص ۱۰۶).

۲ مبانی عدالت ترمیمی در قانون شورای حل اختلاف

اگر در یک دیدگاه کلی به‌نظام عدالت ترمیمی نگاه شود، باید گفت که طرفداران این نظام قائل به این نکته هستند که می‌توان اغلب جرائم (اگر نگوییم همه جرائم) را در این سیستم پیاده کرد و منتهی به سازش نمود. از بُعد مدت‌زمان موردنیاز جهت سازش و ترمیم خصومت بین طرفین نیز مطمئناً نیاز به بازه زمانی مناسب جهت سازش است، بخصوص وقتی مراد از عدالت ترمیمی، فرایندی بودن آن است که نیاز مبرم به مدت‌زمان کافی جهت سازش احساس می‌گردد. حال باید دید که قانون‌گذار در مواد ۸ و ۱۱ قانون شوراهای حل اختلاف تا چه میزان به این اصول در نظام عدالت ترمیمی، پایبند بوده و آن را رعایت نموده است؟ و یا اگر بخواهیم به‌گونه‌ای دیگر این سؤال را بیان نمود، باید گفت که در مواد ۸ و ۱۱ قانون شوراهای حل اختلاف ترمیمی تا چه میزان است؟

۵) دادرسی منصفانه در رسیدگی‌های شورای حل اختلاف با رویکرد عدالت ترمیمی

در دادگاه‌های حقوقی اختلافات میان اشخاص چه حقوقی و چه خصوصی، مورد بررسی و رسیدگی قرار می‌گیرد. در این دادگاه‌ها آنچه مسلم است، قاضی به دنبال کشف حقیقت و انتساب حق به صاحب آن است. با این وجود، ابزارهایی که در دادگاه‌های حقوقی به خدمت گرفته می‌شود تا حد بسیار زیادی از دادگاه‌های کیفری متفاوت بوده و در این رابطه ممکن است جهت کشف حقیقت ابزارهای مختلفی به خدمت گرفته شود؛ اما این تغییر ابزار نمی‌تواند موجبی برای تفاوت در اصول رسیدگی قرار گیرد؛ به عبارت دیگر، رسیدگی منصفانه و حرکت برمدار قانون از جمله ویژگی‌هایی است که در دادگاه‌های حقوقی و کیفری مورد توجه قرار می‌گیرد. حاکمیت تأثیر عدالت ترمیمی در رسیدگی‌های قضایی غالباً در رعایت اصول دادرسی منصفانه تجلی می‌یابد. به همین علت می‌توان گفت که میان اصول دادرسی منصفانه و عدالت ترمیمی رابطه مستقیمی وجود دارد؛ به نحوی که هر دو در راستای تحقق عدالت به معنای اعم گام برمی‌دارد؛ اما آنچه اهمیت دارد، این است که در دادگاه‌های حقوقی نیز می‌توان ضمن رعایت اصولی همچون استقلال قاضی، حق داشتن وکیل و علنی بودن رسیدگی که از اصول مسلم دادرسی عادلانه و منصفانه است؛ از نهاد عدالت ترمیمی که در حال حاضر صرفاً در رسیدگی‌های کیفری مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، بهره جست و ضمن تعدیل و تطبیق اصول دادرسی عادلانه با اصول دادرسی منصفانه از طریق مبانی عدالت ترمیمی در راستای تحقق عدالت به معنای اعم گام‌های مؤثری برداشت و از این نهاد در رسیدگی‌های حقوقی علی‌الخصوص در شورای حل اختلاف استفاده کرد. در این قسمت جلوه‌هایی از دادرسی منصفانه و تأثیر رویکرد ترمیمی در رسیدگی شورای حل اختلاف بیان می‌گردد.

۶-۱) دسترسی آسان به شوراها

امروزه امکان مراجعه آسان اشخاص و در دسترس بودن تشکیلات قضایی در جامعه در مواردی که حقوق آن در جامعه مورد تعدی و در معرض تضییع قرار دارد یکی از شاخصه‌های گسترش عدالت اجتماعی در جامعه تلقی می‌گردد. اگرچه نظر عقلای جامعه بر بسط و گسترش مکانیسم‌های نظارتی و قانونی و ارتقای دانایی و اطلاعات حقوقی افراد جامعه است و در نتیجه این امر موجب بهداشت قضایی و پیشگیری از وقوع جرائم و قضا زدایی در جامعه می‌شود، لیکن در جوامع امروز گسترش روابط اجتماعی و اقتصادی و فناوری باعث تضاد و تعارض در حقوق و منافع افراد جامعه می‌گردد. در نظام قضایی ایران نظر به ازدیاد کمی و افزایش ورود پرونده‌های قضایی و عدم ظرفیت مناسب تشکیلات قضایی در خصوص درخواست و مراجعات مردم و در جهت توسعه عدالت اجتماعی در جامعه، نهاد شورای حل اختلاف به‌عنوان مرجع شبه قضایی تشکیل گردید تا بتوانند از طریق افراد مصلح و معتمد جامعه نسبت به رفع اختلافات اقدام نمایند. تشکیلات شورای حل اختلاف به‌سرعت در اکثر نقاط کشور در روستاها و شهرها ایجاد و گسترش یافت و این امر دسترسی مردم به این نهاد شبه قضایی را آسان نمود. در نتیجه به‌نوعی موجب توسعه عدالت در جامعه گردید. چه‌بسا افراد کم‌درآمد و قشر میانی جامعه به لحاظ عدم دسترسی و فاصله طولانی محاکم دادگستری و یا به لحاظ نداشتن توان مالی علی‌رغم اینکه حقوق آن‌ها مورد تعرض واقع شده بود، نمی‌توانستند احقاق حق کنند که با تأسیس شورای حل اختلاف تا حدودی این مسئله رفع گردید و در نهایت مردم می‌توانند به‌مراتب با دسترسی آسان‌تری جهت رفع اختلاف و احقاق حق به این مرجع قانونی و شبه قضایی مراجعه نمایند؛ بنابراین این ویژگی شورا را می‌توان به‌عنوان یکی از ارکان و اصول دادرسی عادلانه در تحقق اصل مهم حق دادخواهی افراد و اجرای عدالت در جامعه بشمار آورد.

۶-۲) کم بودن تشریفات دادرسی در شورای حل اختلاف

اعضای شورای حل اختلاف در رسیدگی تابع تشریفات دادرسی نمی‌باشند (ماده ۱۹ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴)، مطابق این قانون (تبصره یک ماده ۱۹ همان قانون)، مقررات مربوط و ناظر به شرایط شکلی دادخواست، نحوه ابلاغ، تعیین اوقات رسیدگی و تشکیل جلسه دادرسی، تشریفات رسیدگی تلقی می‌شود و عدم الزام شورا در رعایت این تشریفات خاص آیین دادرسی مدنی، جملگی موجب تسهیل و تسریع فرآیند دادرسی در این مرجع شبه قضایی و در نتیجه اجرای فوری عدالت شده است، زیرا در تمام نظام‌های حقوقی دنیا، اعم از مراجع قضایی و شبه قضایی سرعت و عدم اطاله در رسیدگی یکی از اصول مقبول و پذیرفته شده تلقی می‌شود و نظام‌های قضایی مسئولیت دارند که دعوا را با سرعت حل فصل نمایند. این یک ضرب‌المثل جهانی شناخته شده است «تأخیر عدالت، تکذیب عدالت است» (پورااستاد، ۱۳۹۵، ص ۹۷)، لذا شورای حل اختلاف می‌تواند فارغ از قیود تشریفات دادرسی حاکم بر محاکم در جهت فراهم نمودن بسط و گسترش حق ذاتی افراد جامعه یعنی حق دادخواهی و اجرای فوری عدالت نقش مؤثری داشته باشد؛ اما این اختیار و امتیاز قانونی نمی‌تواند مجوزی به جهت نادیده گرفتن اصول دادرسی در رسیدگی شورا باشد، بلاخص در رسیدگی‌های حکمی شورا که منتج به صدور رأی می‌گردد، رعایت اصول دادرسی و نظارت دقیق قاضی بر جریان رسیدگی امری اجتناب‌ناپذیر است، زیرا صدور رأی مبتنی بر عدالت بر رعایت اصول مسلم دادرسی در زمان رسیدگی، ملازمه دارد.

۶-۳) پایین بودن هزینه‌های دادرسی

علیرغم افزایش هزینه‌های دادرسی در سال‌های اخیر که منجر به آسیب‌ها و ایرادات وارده‌ی منتقدین به نهاد شورای حل اختلاف گردید، هنوز در مقایسه با دادگستری هزینه دادرسی در این مرجع شرایط بهتری دارد. مطابق ماده ۲۳ قانون شورای حل

اختلاف، هزینه رسیدگی در این شورا در کلیه مراحل، در دعاوی کیفری و غیرمالی معادل هزینه دادرسی در محاکم دادگستری و در دعاوی مالی معادل پنجاه درصد محاکم است، رسیدگی به دعاوی مشمول ماده ۸ قانون مؤخر شورا (از جهت صلح و سازش) بدون هزینه دادرسی است. در نظام حقوقی ایران علیرغم اینکه مطابق اصول و قواعد فقه امامیه و اصل ۳۴ قانون اساسی، دادرسی در نظام اسلامی را حق مسلم هر فرد دانسته و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد؛ لذا مستفاد از ظاهر اصل مذکور پرداخت هزینه دادرسی را مانع از تظلم و دادخواهی افراد بی‌بضاعت نمی‌داند، ولی در عمل و با نگاه و رویکرد واقع‌گرایانه، به‌طور نسبی اخذ هزینه دادرسی از اصحاب دعوا پذیرفته شده است و نمود عینی آن در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۷ و مواد قانونی ۵۰۲ الی ۵۱۵ متبلور است. با مذاقه در ظاهر و مفهوم این قوانین، تأثیر قواعد نظام حقوقی کامن لا (قاعده اروپایی انگلیسی) مبنی بر اخذ و انتقال خسارات و هزینه دادرسی بر عهده بازنده دعوی، ملاحظه می‌گردد.

در نظام حقوقی ایران بعد از پیروزی انقلاب، قوانین حقوقی بیشتر تحت تأثیر فقه امامیه قرار گرفته است. لذا هزینه مراجعه به عدلیه برای تظلم خواهی رایگان اعلام شد و قاضی حق نداشت از بابت قضاوت هزینه‌ای از طرفین اخذ نماید و حتی اخذ هرگونه وجه از طرف قاضی مصداق جرم رشوه تلقی و در صورت وقوع و اثبات آن برای راشی و مرتشی مجازات تعیین شده است؛ اما پس از ایجاد و تشکیل دادگستری نوین و الزامات قانونی در خصوص پرداخت هزینه‌های دادرسی در بدو اقامه دعوی از ناحیه خواهان، مقنن ضمن رعایت این ملاحظات فقهی، برای جلوگیری در از بین رفتن حق تظلم خواهی افراد جامعه و احقاق حق، در قانون آیین دادرسی مدنی و کیفری در خصوص افراد معسر، امکان درخواست اعسار از پرداخت هزینه دادرسی را پیش‌بینی کرده است؛ اما در طول زمان مشخص شد که صرف امکان درخواست اعسار از ناحیه افراد بی‌بضاعت و معسر نمی‌تواند راهگشایی مفید برای تحقق اصل امکان دسترسی آزاد افراد به نظام دادرسی در

جهت احقاق حق باشد. لذا لزوم ایجاد نهادهای شبه قضایی با رویکرد حل فصل مخاصمات از طریق سازش بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی و اخذ هزینه دادرسی همانند شورای حل اختلاف ضروری و اجتناب‌ناپذیر بود.

در نهاد شورای حل اختلاف برای از این بردن تعارض و در راستای تحقق عدالت قضایی، از بعد اجتماعی با کنترل و جهت‌دهی هزینه‌های دادرسی، بدو با حذف هزینه دادرسی در خصوص درخواست‌های سازش افراد، مصرح در ماده ۸ قانون شورا (ماده ۸ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴)، در خصوص صلاحیت‌های رسیدگی به دعاوی مالی موضوع بند الف ماده ۹ قانون شورا و نیز در ماده ۲۳ همان قانون (ماده ۲۳ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴)، هزینه رسیدگی در شورای حل اختلاف را معادل پنجاه درصد محاکم اعلام نموده است که این امر می‌تواند ضمن ارتقاء سطح مطلوبیت خصوصی و اجتماعی هزینه‌های دادرسی، به کارایی دادرسی و آرای متعاقب بر آنها دست‌یافت.

۶-۴) سرعت رسیدگی در شورای حل اختلاف

امروزه مدت‌زمان دادرسی و کاهش اطاله رسیدگی یکی از اصول بنیادین دادرسی و از محورهای اصلی اصلاحات قضایی بشمار می‌آید. این موضوع مورد توجه تمام نظام‌های حقوقی دنیا قرار دارد. تقریباً تمامی کشورهای جهان باهدف کوتاه کردن زمان رسیدگی از طریق کاهش تشریفات دادرسی بالأخص در تشریفات شکلی، کاهش جلسات رسیدگی در پرونده‌های غیر مهم به یک جلسه استماع، کاهش تبادل اسناد، کاهش موارد تعویق در رسیدگی، حتی استفاده از آرای سازشی و احکام شفاهی و رأی کتبی کوتاه، به دنبال افزایش سرعت رسیدگی خصوصاً در دعاوی کوچک می‌باشند. در تمام نظام‌های حقوقی دنیا، اعم از مراجع قضایی و شبه قضایی، سرعت و عدم اطاله در رسیدگی، یکی از اصول مقبول و پذیرفته‌شده تلقی می‌شود و نظام‌های قضایی مسئولیت دارند که دعوا را با سرعت حل فصل نمایند. این یک ضرب‌المثل جهانی شناخته‌شده

است «تأخیر عدالت، تکذیب عدالت است». در نظام قضایی ایران شوراهای حل اختلاف با اهداف مهمی از جمله جلوگیری از ورود پرونده‌های کم‌اهمیت به محاکم، بهبود دسترسی به عدالت، جلب مشارکت عمومی در حوزه عدالت، قضا زدایی و سرعت در رسیدگی به امور قضایی تشکیل گردید. در قانون شورا با حذف تشریفات آیین دادرسی مدنی از جمله مقررات مربوط به شرایط شکلی دادخواست، تعیین اوقات، نحوه ابلاغ، تشکیل جلسه دادرسی جملگی موجب تسریع دادرسی در شورا در مقایسه با دادگاه شده است. این امر موجب گرایش اشخاص برای حل اختلاف و رسیدگی در شورای حل اختلاف است.

۶-۵) جلب مشارکت مردمی در حوزه عدالت

امروزه مقوله مشارکت مردم شرط توفیق هر نوع برنامه و رهیافت کلان اجتماعی در جوامع است. تحقق عدالت اجتماعی به‌عنوان رکن اصلی توسعه پایدار تنها با حضور هدفمند مردم در قالب سازمان‌های مردم‌نهاد و با مشارکت آن‌ها میسر است. در حوزه توسعه عدالت قضایی در جامعه نیز این دیدگاه که افراد عادی جامعه حق ورود و دخالت در حوزه عدالت را ندارند، منسوخ و متروک شده است. شاید به همین دلیل بوده است که نهاد مدنی شورای حل اختلاف در اجرای بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی و به‌موجب ماده ۱۸۹ قانون برنامه سوم توسعه اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و آیین‌نامه اجرایی آن تأسیس یافته و متعاقباً به‌موجب ماده ۱۳۴ قانون برنامه چهارم توسعه مدت اجرای آن تا پایان برنامه ۱۳۸۸ تمدید شد و به دلیل عملکرد نسبتاً موفق آن اولین قانون شورای حل اختلاف در سال ۱۳۸۸ به‌صورت آزمایشی تصویب و مجدداً در سال ۱۳۹۴ قانون فعلی برای یک دوره سه‌ساله دیگر به‌صورت آزمایشی با اصلاحات جدید تصویب و در حال اجرا است. از این حیث، شورای حل اختلاف را می‌توان به‌عنوان یک‌نهاد مؤثر در کنار سایر نهادهای اجتماعی در راستای توسعه قضایی در جامعه قلمداد

کرد. نهاد مردمی شورای حل اختلاف توانست با مشارکت دادن مردم در حل فصل امور قضایی علاوه بر جلب اعتماد مردم نسبت به دستگاه قضایی، در عمل موجب انقطاع اطاله و تشریفات حاکم بر فرایند دادرسی، قضا زدایی و کاهش ورودی پرونده به دستگاه قضایی شود و به‌عنوان اولین نهاد اجراکننده عملی سیاست عدالت ترمیمی بجای عدالت سنتی کیفری با رویکرد تصالحي موجب کاهش احتمال وقوع و تکرار جرائم از طریق مشارکت و دخالت جامعه محلی در پاسخ به شرایط اجتماعی جرم گردد.

از لحاظ آماری نیز این مرجع توانست در طول فعالیت شورا تا سال ۱۳۹۷ تعداد ۳۲ هزار نفر از افراد جامعه را به‌عنوان اعضاء و کارکنان شورای حل اختلاف وارد این تشکیلات مردمی نماید؛ که این امر بیانگر مشارکت مردمی در جهت حل و فصل اختلافات و کمک به دستگاه قضایی است. از طرفی مطابق آمار رسمی موجود در قوه قضاییه سالیانه حدوداً ۴ میلیون پرونده وارد این نهاد می‌شود که ۳۷ درصد از آن منتج به سازش و الباقی نیز با صدور رأی و اتخاذ تصمیمات قضایی و قانونی مختومه می‌شود.

نتیجه‌گیری

یکی از موازین حقوق بشر همانا دادرسی منصفانه و رسیدگی و احقاق حقوق بزه دیده و بزه‌کار است. از این‌رو، به‌منظور تحقق این مهم استفاده از مبانی عدالت ترمیمی در دادرسی منصفانه مطرح گردیده است. با بررسی‌های به‌عمل آمده مشخص گردیده که در عدالت ترمیمی احترام به فردیت و کرامت ذاتی انسان در آن یکی از شرایط اصلی رسیدگی ترمیمی است و می‌تواند جایگاه مناسبی و حتی در بیشتر موارد جایگزین مناسب برای عدالت کیفری باشد. با توجه به آنچه بیان گردید به نظر می‌رسد ارتباط مستقیمی میان نهاد شورای حل اختلاف و سیستم عدالت ترمیمی و دادرسی منصفانه وجود دارد، از این‌رو، باید گفت به‌طور کلی اراده قانون‌گذار در نهادینه کردن نسبی سیستم عدالت ترمیمی بدوا در بطن قوانین کیفری و توسعه آن در سایر قوانین حقوق

مدنی نهفته است تا بدین وسیله قسمتی از جرائم و سایر دعاوی حقوقی را از طریق میانجیگری و صلح و سازش توسط نهادهای خارج از دادگستری مختومه نماید؛ از همین رو، می‌توان واگذاری قسمتی از این نوع نگرش را در مواد ۸ و ۱۱ قانون شوراها و ماده ۸۲ قانون آدک به صراحت مشاهده نمود. لکن همان‌گونه که از ماده ۸۲ ق. آ. د. ک. فهمیده می‌شود، سهم بیشتری از رعایت اصول سیستم عدالت ترمیمی به مبحث میانجی‌گری تخصیص یافته و این موضوع بدان معنی است که قانون‌گذار گویی هدمند بار مسئولیت رسیدگی شوراها را در مورد صلح و سازش جرائم صرفاً از طریق رسیدگی به جرائم درجه هشت و به‌موجب ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی کاهش داده است؛ بنابراین، لازم است این موضوع تعدیل و نقش شورا در رسیدگی به جرائم پررنگ گردد. از طرفی امکان طرح تئوری عدالت ترمیمی در دادگاه‌های حقوقی به‌دوراز ذهن نیست، زیرا بسیاری از مبانی حاکم بر رسیدگی منصفانه از جمله استقلال قاضی، داشتن حق وکیل و حتی علنی بودن رسیدگی از جمله مواردی است که در رسیدگی‌های حقوقی نیز فارغ از هرگونه موضوعی قابلیت طرح دارد.

علاوه بر این، باید اذعان داشت که تئوری عدالت ترمیمی در نهادهای شبه قضایی همانند شورای حل اختلاف که لازم است اعضای آن از افراد خاص جامعه انتخاب و در صورت امکان از ظرفیت‌های دیگر جامعه از قبیل اساتید و هیئت‌های علمی دانشگاه، روحانیت و مساجد، داوران و میانجی‌گری اتاق داوری و هیئت‌های میانجی‌گری، انجمن‌های علمی، هنرمندان، ورزشکاران مشهور و مقبول جامعه و حتی از افراد معتمد محل به‌عنوان ضلع سوم عدالت ترمیمی (جامعه محل) در جهت حل فصل اختلافات و دعاوی افراد جامعه و اصحاب دعوی استفاده و نسبت به حل فصل ریشه‌ای اختلافات در جامعه اقدام نمود که این امر تا حدودی باعث کاهش پرونده‌ها و حجم ورودی پرونده به دادگستری نیز شود. به همین علت نباید عدالت ترمیمی را تنها قاعده‌ای برای رسیدگی‌های کیفی منحصراً دانست، بلکه این تئوری می‌تواند در دادگاه‌های حقوقی و

نهادهای شبه قضایی نیز به عنوان یک مینا مطرح شده و در عین حال که فصل خصومت می نماید، به تحقق عدالت ترمیمی نیز در جامعه کمک فراوانی کند.

اقدامات پیشنهادی:

۱) قوه قضاییه و مجلس با تصویب قانون دائمی برای شورای حل اختلاف و تقویت این نهاد مردمی در رسیدن به اهداف اصلی یعنی حل و فصل اختلافات و رفع خصومت از طریق نهادهای سازشی و میانجیگری و قضا زدایی واقعی از شورای حل اختلاف و تغییر صلاحیت شوراها از رسیدگی حکمی و صدور رأی به وظیفه ذاتی اصلی که همان اصلاح ذات البین و صلح سازش و حل اختلافات آحاد جامعه با حفظ حقوق شهروندی و تلاش در ترمیم و جبران خسارت زیان دیده و ایجاد آشتی بین اصحاب دعوی است اقدامات لازم را اتخاذ نماید که خوشبختانه این امر با تغییر مدیریت و تدابیر رئیس محترم قوه قضاییه در حال اجرا است.

۲) لازم است در کنار شوراها از امکان مشارکت عمومی جامعه و بهره مندی از ظرفیت مشارکت های مردمی در تحقق اهداف عدالت ترمیمی و گسترش صلح و حل و فصل مردمی اختلافات از نهاد جایگزین شورا به عنوان جامعه محلها مانند شورا یارها، صلح یارها، همیاران صلح و سازش، هیئت های صلح و... استفاده گردد و با همکاری و تشریک مساعی با نخبگان قضایی و دانشگاهی در زمینه رشته های تخصصی فقه و حقوق، جامعه شناسی، علوم اجتماعی، روانشناسی، ضمن مطالعه الگوهای به کاررفته در سایر کشورهای جهان و تلفیق و تطبیق آن با قوانین و عرف و فرهنگ ایرانی و اسلامی نسبت به معرفی الگویی موفق در کشور عزیزمان اقدام شود.

۳) پیشنهاد می گردد قوه مقننه و سایر نهادها از جمله قانون گذاری، اتحادیه صنفی و کارگری در تصویب قوانین، لوایح، آیین نامه ها، مقررات، مصوبات، قراردادهای در خصوص

دعاوی و اختلافات مدنی و خصوصی از مبانی عدالت ترمیمی بر پایه استفاده از ظرفیت مراجع شبه قضایی و غیر قضایی و تدوین آیین دادرسی بر اساس دادرسی منصفانه اقدام نمایید و در رسیدگی به اختلافات و دعاوی اصول مسلم دادرسی عادلانه و منصفانه رعایت گردد.



منابع

- ۱- اردبیلی، محمدعلی، حقوق جزای عمومی، نشر میزان، چاپ سیزدهم، جلد اول، ۱۳۸۵.
- ۲- آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول، جلد دوم، ۱۳۶۸.
- ۳- بریت وی، جان، عدالت ترمیمی، ترجمه مهرداد رایجیان اصلی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۳، ۱۳۸۵.
- ۴- پیما، ژرژ، جرم‌شناسی، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۰.
- ۵- رایت، مارتین، عدالت ترمیمی، ارتقاء بخشیدن رویکرد بزه دیده محوری، ترجمه امیر سماواتی پیروز، انتشارات خلیلیان، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- ۶- رایجیان، مهرداد، بزه دیده در فرایند کیفری، انتشارات خط سوم، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ۷- رهگشا، امیرحسین، نگاهی به شوراهای حل اختلاف، انتشارات دانشور، چاپ چهارم، ۱۳۸۵.
- ۸- زهر، موارد، عدالت ترمیمی (کتاب کوچک)، ترجمه دکتر حسین غلامی، انتشارات مجد، جلد اول، ۱۳۸۳.
- ۹- عباسی، مصطفی، افق‌های نوین عدالت ترمیمی در میانجی‌گری کیفری، تهران، انتشارات دانشور، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- ۱۰- عباسی، مصطفی، عدالت ترمیمی، دیدگاه نوین عدالت کیفری، مجله پژوهش حقوق عمومی، دوره ۵، شماره ۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۲.
- ۱۱- فتحی، حجت‌آل...، نقد و بررسی شوراهای حل اختلاف، فصلنامه فقه و حقوق، شماره ۴، بهار ۱۳۸۴.
- ۱۲- قدیری صوفی، رضا، اصول حتمیت، قطعیت و سرعت در قصاص نفس، انتشارات شاکلید، ۱۳۹۵.

- ۱۳- مارشال، تونی، عدالت ترمیمی «ارتقا بخشیدن رویکرد بزه دیده محور»، مجموعه مقالات، مارتین رایت، تونی مارشال، مایکل مایز و دیگران، ترجمه امیر سماواتی پیرو، انتشارات خلیلیان، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- ۱۴- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، عدالت کیفری «کلاسیک» تا عدالت «ترمیمی»، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۹ و ۱۰، ۱۳۸۲.



Achieving Restorative Justice Within The Dispute Resolution Council With A Fair Judicial Approach

Hashem Farhadi¹, Ahmad Shams²

Abstract

Restorative justice as a new way to solve conflicts, actions and reactions caused by crime and as a result comprehensive and complete support for the victim and even the criminal, has brought unique and new achievements in the field of criminal policy. Currently, restorative justice is recognized as an idealistic theory as a pragmatic solution in other fields of law. On the other hand, it is no longer possible to confine the framework of this theory to criminal law in order to deal with the sufferings of the victim and to restore the character of the criminal, but it is possible to expand the scope of this result-oriented process in other areas of law, especially civil law. In Iran's legal system, it has been nearly two decades that an institution called the Dispute Resolution Council has been established, and it tries to implement compromise and arbitration by using traditional ideas and the new foundations of restorative justice and minor disputes and claims of the society. resolve through a fair trial.

Keywords: Restorative justice, Dispute Resolution Council, fair judicial proceedings, criminal law, participation.

¹. Doctoral student of private law at Azad University - North Tehran - Judge of the Dispute Resolution Council of Tehran Province. Farhadi.hashem@yahoo.com

²..Assistant Professor of Islamic Azad University - Central Tehran Branch.